



نامه روحانی درباره برادرش منتشر شود



تیتراهای امروز

سفر نخستین مقام عربی به واشنگتن پس از به قدرت رسیدن دولت جدید آمریکا

عبدالله اردنی به دیدار ترامپ شتافت

پادشاه اردن با معاون ترامپ، وزیر دفاع و وزیر امنیت داخلی آمریکا دیدار کرد و قرار است روز پنجشنبه نیز با ترامپ ملاقات کند



دیوان محاسبات گزارش داد

جزئیات تخلفات پرداخت یارانه نقدی

انهدام ناو عربستان در آب های یمن

نگاهی به فیلم های اکران شده در روز دوم جشنواره سی و پنجم فیلم فجر

دعوتنامه ای برای هیأت انتخاب

دل نوشت

و اما «فریدون» علی تبار

محمدحسین نظری

تشیع آن بدن های پاک و مطهر، پیکرهای دست بسته شهدای غواصی را از یاد نخواهم برد، برای تمام عمرم، و جفیهام که یادگار فتح المبین بود و جزیره مجنون! یادش بخیر! آن روز و در آن انبوه جمعیت به زیر پای زائران متبرک شد و برای همیشه مفقود آن جمعیت که مظهر اتم اجتماع انسانی بود و باران رحمت الهی، باران اشک و حسرت و فریادهای: «یا لیتنا کنا معکم»، گاهی در چشم آسمانی بر زبان؛ همین بود و بس. و زور نه تماشای پرواز ملک گونه آسمیان و تا «عند ربهم» بر کشیدن کجا اشک غم دارد؛ که «ای خوش آن پرواز و این دیدار!»

و باز هم یادش بخیر! باران سرور بود و «غرور» غرور برای داشتن اینچنین شیر مردان اساطیری، شیر مردانی نه از جنس جاه و مقام بل؛ دست بستگان آسمانی و از جنس خدایا و حالا امروز! همان شهر و همان مردم، همان جمعیت و همان اشک و حسرت، و هم امروز تکرار یک حماسه، تکراری که در این سال ها دل های مرده ما را جانی دوباره می بخشد و شیوه زندگی انسانی را به ما یادآور می شود. ظهور پیامبرانی که گاه از زیر خاک سلجمه و آب اروند و گاه از زیر آوار یک ساختمان چندین طبقه پیام آور ما می شوند و چه دلنواز است پیام «انسائیت» و «شهادت». امروز شاهدیم که هنوز هم هستند انسان هایی که دنیا برای شان تنگ است. جوانمردهایی آتش نشان که در ایسن هیاهوی دنیا پرستی و زراندوزی، هنوز سیرت انسانی دارند و جان شان را بر سر دست گرفته چون همسترگان دیرین شان در دفاع مقدس، تقدیم مردمشان می کنند. عجبا که چنین شجاعتی خود را در پس پرده فاجعه ای به نام پلاسکو پنهان کرده بود و مع الاسف وقتی متوجه شدیم «آتش نشانی یک عشق است نه یک شغل» که عزیزان مان را از دست دادیم، و اگر نبود این، شاید هیچگاه حقیقت «آتش نشان» برای مان آشکار نمی شد.

باری! شاید کمترین وظیفه ما در قبال این اسطوره ها برگزاری همین جشن با شکوه بود، جشن میلیونی شهادت، با این ندا که: رفقا! شهادت تان مبارک! بالا که می روید سلام ما را به همت و باکری برسانید و به اسکندری و شاطری به «حافظان وطن» و «مدافعان حرم». هم آنجا بر سر سفره «سیدالشهدا» که نشستید شفاعت مان کنید بلکه ما هم راهی به بالا پیدا کنیم. ادامه در صفحه ۵

وزیر خارجه فرانسه: به تهران آمده ام تا به ایرانی ها بگویم نباید خطا کنند آزمايشات موشکی ایران خلاف قطعنامه ۲۲۳۱ است

گستاخی فرانسوی

همزمانی سفر تجاری با مانور نظامی فرانسه در خلیج فارس

وزیر خارجه فرانسه در حالی به تهران آمده که ناوهای جنگی این کشور در خلیج فارس در حال برگزاری مانور نظامی هستند موضوعی که مورد انتقاد تجار فرانسوی هم قرار گرفته است. آریو در ضیافت شام سفارت فرانسه در پاسخ به یکی از تجار منتقد: دولت ایران به این سفرها احتیاج دارد و مطمئنم که هیچ اعتراضی در جلسات نخواهیم شنید.



تیموتی گرنی، وزیر خارجه فرانسه

دولت بی انگیزه!

علی اکبر عباسی

روحانی را مورد تأکید قرار داده- چند هفته قبل در مصاحبه با روزنامه آرمان گفته بود: «دولت آقای روحانی در زمینه اقتصادی عملکرد قابل قبولی نداشته و به همین دلیل مردم با فقر فزاینده مواجه شده اند و زندگی آنها به سختی می گذرد. از سوی دیگر برخی شعارهای مهم آقای روحانی که به مسائل داخلی مربوط می شد تاکنون محقق نشده و بیشتر تمرکز دولت روی مسائل سیاست خارجی و برجام قرار گرفت. دولت تدبیر و امید تلاش کرد افکار عمومی را از طریق برجام به خود معطوف کند. این در حالی است که مردم بیش از آنکه برجام را به صورت تئوریک و فیلسوفانه فهم داشته باشند درک کنند به صورت انضمامی تاثیر برجام را بر زندگی معیشتی خود فهم و درک می کنند. حتی اگر مفروض بگیریم که برجام موابه زیادی برای جامعه امروز ایران داشته باشد شک موفق نشده به زندگی روزمره مردم جامعه تاثیر گذار باشد. به همین دلیل نوعی واخوردگی و واگرایی در سطحی از مردم نسبت به دولت به وجود آمده است.»

با این همه، جای بسی تأسف است که بعد از ۴ سال حاکمیت بر دولت و برخورداری از اختیارات گسترده و امکانات انبوه و با وجود همکاری مثال زدنی همه ارکان نظام با دولت در عرصه های خارجی و داخلی، آقایان اینگونه سخن می گویند. حضرات احتمالا فراموش کرده اند چه وعده هایی به مردم دادند و در ابتدای روی کار آمدن چگونه خود را ناجی ملت معرفی کردند. اما امروز به گونه ای سخن می گویند، گانه این مردم هستند که باید از آنها به خاطر این وضعیت عذخواهی کنند! امروز بعد از ۴ سال روحانی فهمیده است که با صرفا انتقاد و حمله های گسترده، مشکلات حل نمی شود و مشکلات را همت بلند و ید کاری نیاز است و آنچه در قامت روحانی نیست اتفاقا همین هلسا

خود را در سبب مذاکرات چیدند، حالا ناکارای این ایده خود را نشان داده و عملا دولت یازدهم را ناکام گذاشته است. این بی انگیزگی اما فقط در درددل های طیبینیا با خبرنگار روزنامه حامی منحصر نمی شود، چرا که اظهارات برخی از دیگر اعضا و اطرافیان دولت هم بیانگر همین مساله است. قاضی زاده هاشمی، وزیر بهداشت نیز ابتدای امسال طی مصاحبه ای گفته بود: «به همه سیاسیون بگویند بعد از این دوره هم خیال شان راحت باشد، این آخرین حضور من در این عرصه است. به آقای رئیس جمهور هم گفته ام که اگر چه لیاقت نداشته ام ولی فقط همین دوره را در خدمت شان هستم». همین مواضع وزرای بهداشت و اقتصاد بود که موجب شد محمدباقر نوبخت در واکنش به آن بگوید: «شاید خسته شده باشند؛ صلاح کار خویش را وزرا دانند.»

هرچند ممکن است چنین سخنانی با اهداف و انگیزه های متفاوتی بیان شود، اما از این نوع موضع گیری ها یک واقعیت مسلم به خوبی قابل دریافت است و آن هم بی انگیزگی دولتی ها از ادامه کار است. «بی انگیزگی» ای که البته معلوم نیست در نهایت در صاف یا «شیرینی ماندن در قدرت»، به چه سرنوشتی دچار شود! اما به نظر می رسد وقوع برخی رخدادها و نمایان شدن بیش از پیش واقعیت ها، شرایطی را به وجود آورده که دولتمردان را به چنین جایی رسانده است. اصلی ترین عامل این مساله به «شکست ایده دولت در اداره کشور» مربوط می شود. در حالی که مذاکره با آمریکا- به قول خودشان- تعامل با دنیا گفتمان اصلی دولت در اداره کشور بود و آنها به قدری به این رویکرد اعتماد داشتند که آشکارا همه تخم مرغ ای

می گوید: «در دولت بعدی نخواهم ماند. امکان ندارد». خسته است؛ صورتش نسبت به ۳ سال و نیم پیش که تازه آمده بود، شکسته شده و موهای سفیدتر. گفت و گو تمام شده و او دم در ایستاده تا عکاس، عکس هایش را بگیرد؛ می پرسم: چرا؟ به دلیل چندصدایی میان مردان اقتصادی کابینه؟ می خندد و می گوید: «صدا؟ من که صدایم اصلا در نمی آید». باز هم اصرار می کنم و سر درددلش باز می شود: «بمانم که چه؟ می روم دانشگاه درس را می دم، انتقاد را می کنم، کارهای پژوهشی ام را پیش می گیرم، حقوق هم بیشتر است، فحش هم کمتر می خورم». بودن در رأس هرم مردان اقتصادی دولت، برایش اغواگر نیست؛ آن قدر اذیت شده که عطای وزارت را به لقایش بخشیده است و می خواهد برود.

اینها، مقدمه یک روزنامه حامی دولت در مصاحبه با علی طیبینیا، وزیر اقتصاد دولت یازدهم است. مقدمه ای که بیشتر بیانگر درددل های جناب وزیر از دوران مسئولیتش بر وزارت اقتصاد و ابراز خستگی و بی انگیزگی برای ادامه مسیر است، اگرچه قرار نبوده رسانه ای شود و وزارت اقتصاد به خاطر انتشارش، آن روزنامه را مورد انتقاد قرار داده است اما این در واقع سخنان همان ژنرالی است که با نسبتی بسیار بالا و کم نظیر از مجلس رأی اعتماد گرفت و در ابتدای دولت یازدهم با تعریف و تمجیدهایی که سابقه توسط رسانه های حامی دولت از او به عنوان وزیر اقتصاد رونمایی شد. این سخنان همان وزیری است که در جریان رأی اعتماد از مجلس بیشترین رأی موافق به یک وزیر در جمهوری اسلامی را به نام خود ثبت کرد. این سخنان البته به نوعی هم رونمایی مرد اول اقتصادی دولت از کارنامه ۴ ساله دولتی است که رئیس آن با وعده بهبود اوضاع اقتصادی کشور و

نگاه امروز

تشیع آن بدن های پاک و مطهر، پیکرهای دست بسته شهدای غواصی را از یاد نخواهم برد، برای تمام عمرم، و جفیهام که یادگار فتح المبین بود و جزیره مجنون! یادش بخیر! آن روز و در آن انبوه جمعیت به زیر پای زائران متبرک شد و برای همیشه مفقود آن جمعیت که مظهر اتم اجتماع انسانی بود و باران رحمت الهی، باران اشک و حسرت و فریادهای: «یا لیتنا کنا معکم»، گاهی در چشم آسمانی بر زبان؛ همین بود و بس. و زور نه تماشای پرواز ملک گونه آسمیان و تا «عند ربهم» بر کشیدن کجا اشک غم دارد؛ که «ای خوش آن پرواز و این دیدار!»

و باز هم یادش بخیر! باران سرور بود و «غرور» غرور برای داشتن اینچنین شیر مردان اساطیری، شیر مردانی نه از جنس جاه و مقام بل؛ دست بستگان آسمانی و از جنس خدایا و حالا امروز! همان شهر و همان مردم، همان جمعیت و همان اشک و حسرت، و هم امروز تکرار یک حماسه، تکراری که در این سال ها دل های مرده ما را جانی دوباره می بخشد و شیوه زندگی انسانی را به ما یادآور می شود. ظهور پیامبرانی که گاه از زیر خاک سلجمه و آب اروند و گاه از زیر آوار یک ساختمان چندین طبقه پیام آور ما می شوند و چه دلنواز است پیام «انسائیت» و «شهادت». امروز شاهدیم که هنوز هم هستند انسان هایی که دنیا برای شان تنگ است. جوانمردهایی آتش نشان که در ایسن هیاهوی دنیا پرستی و زراندوزی، هنوز سیرت انسانی دارند و جان شان را بر سر دست گرفته چون همسترگان دیرین شان در دفاع مقدس، تقدیم مردمشان می کنند. عجبا که چنین شجاعتی خود را در پس پرده فاجعه ای به نام پلاسکو پنهان کرده بود و مع الاسف وقتی متوجه شدیم «آتش نشانی یک عشق است نه یک شغل» که عزیزان مان را از دست دادیم، و اگر نبود این، شاید هیچگاه حقیقت «آتش نشان» برای مان آشکار نمی شد.

باری! شاید کمترین وظیفه ما در قبال این اسطوره ها برگزاری همین جشن با شکوه بود، جشن میلیونی شهادت، با این ندا که: رفقا! شهادت تان مبارک! بالا که می روید سلام ما را به همت و باکری برسانید و به اسکندری و شاطری به «حافظان وطن» و «مدافعان حرم». هم آنجا بر سر سفره «سیدالشهدا» که نشستید شفاعت مان کنید بلکه ما هم راهی به بالا پیدا کنیم. ادامه در صفحه ۵

یادداشت امروز

اینجا هم «فروشنده»؟!

حسین قدیانی

وقتی برای آمریکا پرستی حدی قابل نباشند، می شود همین مختصری که برای روزنامه آمریکایی نوشتند؛ تذکری خشک و خالی به جلال جدید سلاکن کاخ سفید لیکن همراه با مخلفات همیشگی، یعنی تندرو نامیدن جماعتی از ملت خود؛ یک بساز و بفروش که دقیقاً و عیناً نماینده تمام و تمام تمدن عریان غرب است، عشاقی آمریکا را از طواف بر گرد مجسمه مثلا آزادی محروم کرده، اینجا طرف می آید عمده اعتراض خود را بسوار بر گرده گروهی از ملت ایران می کند که به زعم او «تندرو» هستند! گنه کرد در آمریکا، رئیس جمهوری؛ به ملت ایران چه مربوط؟! گویا جماعت، تا «فروشنده» بودن خود را همیشه و در همه جا، حتی در نامه اعتراض به رئیس جمهور وحشی آمریکا ثابت نکنند و تا ۲ تا پاراگراف بار ملت خود نکنند، روزشان شب نمی شود! گمانم اما همین ۲ پاراگراف هم فاکتور شد برای نیل دوباره به اسکار! از قضا دعا می کنیم اسکار را باز به او بدهند، بلکه طرف، به پنهان گناه رئیس جمهوری در آن سوی اقیانوس، بیش از این مجبور نباشد خودش را برای یک مجسمه بی ارزش، لوس کند! قیاس کنید این سبک جدید اعتراض را با واکنش درست سیدشهاب حسینی! حتی واکنش یک خطی بازیگر خانم «فروشنده» هم آنقدر خوب بود که جناب کارگردان، دست آخر نتوانست در اعتراض نیویورک تایمز خود، او را ننوازد! آقای فروشنده! مثلا خواستی بگویی تو و مدیر فیلمبرداری ات، آمریکا دعوت بودید و خانم علی دوستی نبود؟! نه املا من از قضا قبول دارم آن بخش از نامه ات را که نوشتی: «تندروها در همه جای دنیا، بسیار شبیه هم به جهان می نگرند!» آری! میان رئیس جمهور افراطی آمریکا با کارگردان افراطی ما تشابه بسیار است! این هر ۲ افراطی، یکی در عالم سیاست و دیگری در وادی سینما، مشغول ارائه سنیاه ترین چهره از کشور متبوع خود هستند! حقا که گل گفتم! افراطی ها در همه جای دنیا مثل هم عمل می کنند! تو برمی داری و مردم سرزمین خودت را متهم به دروغ گویی، تندروی و مشتکی اتهام دیگر می کنی؛ امثال اوپاما و کلینتون و ترامپ هم با افراط خود در دشمنی، گند می زنند به چهره کشوری که از نظر بعضی ها «کدخدا» تشریف دارا صدالبته سران کشور سازنده داعش، آنقدری نزد جهانیان مغرور هستند که این روزها به کرات مشاهده کردیم برچم آمریکا حتی در خاک این کشور و توسط خود آمریکاییها پاره و به آتش کشیده می شود اما به راستی تندرو نامیدن مردم ایران عزیز که در جهمه اول جنگ با تروریست های حرامی هستند، آیا خودش به تنهایی، مصداق مسلم همصدایی همه افراطی های عالم با هم نیست؟! و مگر نه آن است جناب فرهادی که از اوپاما گرفته تا کلینتون و از این عجز گرفته تا ترامپ، آنها هم درست مثل شما، فرزندان غیور ملت ایران را «تندرو» خطاب می کنند؟! در نهایت، یک سوال: تحریم های ظالمانه سران کاخ سفید علیه ملت غیور ایران و سکوت امثال شما، بفرمایید اولی مصداق چه بود و دومی مصداق چه؟! آری! نام فیلم، اشکالی ندارد «فروشنده» باشد لیکن نام کارگردان هم؟! جمهور خودت را چرا می فروشی؛ وقتی می خواهی علیه رئیس جمهور یانکی ها ۲ خط بنویسی!؟

Instagram, Twitter, Telegram icons and @vatanemrooz

پیامک خوانندگان ۱۰۰۰۲۲۳۱ سلام وطن ۶۶۴۱۳۹۴۲ www.vatanemrooz.ir

تهدید تولید ملی خرید کالای خارجی! 0 107354 683291